

روزی سقراط حکیم مردی را دید که خیلی ناراحت و متأثر است.

علت ناراحتیش را پرسید.

پاسخ داد: در راه که می آمدم یکی از آشنایان را دیدم. سلام کردم، جواب نداد و با بی اعتنایی و خودخواهی گذشت و رفت و من از این طرز رفتار او خیلی رنجیدم.

سقراط گفت: چرا رنجیدی؟

مرد با تعجب گفت: خوب معلوم است که چنین رفتاری ناراحت کننده است.

سقراط پرسید: اگر در راه کسی را می دیدی که به زمین افتاده و از درد و بیماری به خود می پیچد، آیا از دست او دلخور و رنجیده می شدی؟

مرد گفت: مسلم است که هرگز دلخور نمی شدم، آدم از بیمار بودن کسی دلخور نمی شود.

سقراط پرسید: به جای دلخوری چه احساسی می یافتی و چه می کردی؟

مرد جواب داد: احساس دلسوزی و شفقت و سعی می کردم طبیب یا دارویی به او برسانم.

سقراط گفت: همه این کارها را به خاطر آن می کردی که او را بیمار می دانستی آیا انسان تنها جسمش بیمار می شود؟ و آیا کسی که رفتارش نا درست است روانش بیمار نیست؟

اگر کسی فکر و روانش سالم باشد هرگز رفتار بدی از او دیده نمی شود.

بیماری فکری و روان، نامش غفلت است و باید به جای دلخوری و رنجش نسبت به کسی که بدی می کند و غافل است، دل

سوزاند و کمک کرد و به او طبیب روح و داروی جان رساند.

پس از دست هیچ کس دلخور مشو و کینه به دل مگیر و آرامش خود را هرگز از دست مده و بدان که هر وقت کسی بدی می کند در آن لحظه بیمار است.